

## چیستی و امکان‌سنجی علم اقتصاد اسلامی در پرتو آموزه‌های قرآنی

دکتر جواد ابروانی\* (استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی)

### چکیده

قلمرو دانش اقتصاد گستره‌ای دارد که دست‌کم هفت بخش از جمله علم اقتصاد اسلامی را در خود جای می‌دهد که میان اندیشمندان مسلمان در این باره بحث و گفتگو وجود دارد. برخی به کلی منکر وجود آن شده‌اند و برخی با تبیین‌هایی گوناگون آن را پذیرفته‌اند. در این نوشتار، پس از بیان مقدماتی، ابتدا دیدگاه‌های چهارگانه در این باره مطرح گردیده و به فراخور بحث، نمونه‌هایی قرآنی ذکر شده است. آنگاه پس از بیان مفروضات مورد نظر و قابل استنباط از آموزه‌های قرآنی، به بررسی و نقد دیدگاه‌های یادشده در پرتو آموزه‌های قرآنی و توضیح دیدگاه مورد نظر پرداخته شده است. دیدگاه نگارنده آن است که اندیشمندان اقتصادی مسلمان می‌توانند مبتنی بر مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی قرآن و با کمک گرفتن از منابع سه‌گانه شناخت (وحی، عقل و تجربه)، به تدوین علم اقتصاد اسلامی متمایز از اقتصاد معاصر پردازند.

**کلید واژه‌ها:** قرآن، اقتصاد، اقتصاد اسلامی، اقتصاد قرآنی.

## مقدمه

دانش اقتصاد به مفهوم وسیع خود، قلمرو گسترده‌ای دارد که دست کم هفت بخش را در خود جای می‌دهد. بخش‌های یاد شده با رعایت ترتیب منطقی بین آنها به این قرار است: مبانی (فلسفه) اقتصاد، مکتب اقتصادی، حقوق اقتصادی، اخلاق اقتصادی، نظام اقتصادی، توسعه اقتصادی و علم اقتصاد به معنای خاص. از این بین، در دو مورد اخیر به ویژه بحث علم اقتصاد اسلامی، میان اندیشمندان مسلمان بحث و گفتگو وجود دارد؛ برخی به کلی منکر وجود آن شده‌اند و برخی با تبیین‌هایی گوناگون آن را پذیرفته‌اند. آنچه در این نوشتار می‌آید، بازخوانی دیدگاه‌ها و تلاشی برای مشخص ساختن حقیقت امر در پرتو آموزه‌های قرآنی است.

## مفهوم‌شناسی علم اقتصاد

اقتصاددانان تعاریف گوناگونی از «علم اقتصاد» ارائه داده‌اند (ر.ک: مارسل جین فینی، اصول علم اقتصاد، ۱-۴؛ مارشال، اصول علم اقتصاد، ۲۰، ۳۴ و ۵۱؛ منتظر ظهور، اقتصاد خرد و کلان، ۲۶-۲۸؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ۳۰-۳۷؛ دادگر و رحمانی، مبانی و اصول علم اقتصاد، ۳۴؛ جاسبی، نظام‌های اقتصادی، ۴). در این میان، به نظر می‌رسد تعریف ارائه شده از سوی پُل ساموئلسون (Paul Samuelson)، اقتصاددان شهیر معاصر و برنده جایزه نوبل رشته «اقتصاد» در سال ۱۹۷۰ (ر.ک: بلاگ، اقتصاددانان بزرگ جهان، ۲۰۷-۲۰۹؛ منتظر ظهور، اقتصاد خرد و کلان، ۲۷) به دلیل جامعیتش، از پذیرش بیشتری برخوردار گشته است. وی می‌گوید: «علم اقتصاد عبارت از بررسی روش‌هایی است که بشر به وسیله یا بدون وسیله پول، برای به کار بردن منابع کمیاب به منظور تولید کالاها و خدمات در طی زمان و هم‌چنین برای توزیع آنها بین افراد و گروه‌ها در جامعه به منظور مصرف در زمان حال و آینده انتخاب می‌کند» (ساموئلسون، اقتصاد، ۶؛ برای نقد این تعریف، ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ۳۵-۳۶). با رویکرد اسلامی نیز تعاریفی برای علم اقتصاد ارائه گردیده که دو مورد را یادآور می‌شویم؛

یک - «شناخت، ارزیابی و انتخاب روش‌هایی که بشر برای تولید و توزیع کالا و خدمات، از منابع محدود یا غیر آماده به منظور مصرف به کار می‌گیرد» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ۳۶). قید «ارزیابی» در این تعریف شامل مباحث ارزشی اقتصاد نیز می‌شود. قید «برای تولید و توزیع» جهت بحث و قید «مصرف» هدف را مشخص می‌کند. این تعریف به اطلاق خود، شامل اقتصاد خرد و کلان می‌شود. «انتخاب روش‌ها» بدان معناست که شیوه‌ها، محکوم اراده و انتخاب خود انسان‌هاست و نیابردن قید «مادی» در کنار مصرف، برای آن است که مصارف معنوی همچون هزینه‌های عبادات، حج، انفاق و خیرات را نیز شامل گردد؛ بنابراین، علم اقتصاد، به تجزیه و تحلیل رویدادها و پدیده‌های اقتصادی و کشف علل و عوامل آن برای نیل به اهداف اقتصادی می‌پردازد.

دو - «شاخه‌ای از دانش که به تحقق رفاه و سعادت انسانی از طریق تخصیص و توزیع منابع کمیاب کمک نماید به گونه‌ای که منطبق بر «مقاصد»<sup>[۱]</sup> باشد، و بدون آنکه آزادی فردی را بیش از حد محدود سازد، عدم تعادل‌های کلان اقتصادی و زیست‌محیطی مزمن ایجاد کند و یا انسجام خانوادگی و اجتماعی و بافت اخلاقی جامعه را تضعیف نماید» (چپرا، آینده علم اقتصاد (چشم‌اندازی اسلامی)، ۱۹۶).

### معضلات علم اقتصاد و لزوم طراحی پارادایمی جدید

طراحی الگوهای جایگزین برای اقتصاد معاصر، نه تنها مفید است، بلکه با توجه به ناسازگاری پارادایم مسلط با اقتصاد شماری از کشورها، امری حیاتی است. وجود تحولات پس از دهه ۱۹۷۰ و موج دوم آن پس از دهه ۱۹۹۰ و شتاب فراوان آن در دهه نخست قرن ۲۱ نیز مؤید این نکته و نشانگر لزوم سرعت‌بخشی به اصلاح و الگوسازی جدید می‌باشد. اقتصاد مدرن از رسیدن به عدالت توزیعی، رشد پایدار، توسعه متوازن انسانی، انسجام اجتماعی و برابری منطقه‌ای برای قشر وسیعی از انسان‌ها ناکام مانده است و در حال حاضر نیز با مزاحمت‌های ناشی از رکود مزمن، بیکاری متناوب، رکود تورمی، مقادیر تعجب برانگیز بدهی‌های خارجی و همزیستی همزمان ثروت و فقر افراطی در داخل هر کشور و نیز در بین ملت‌های مختلف در جامعه جهانی مواجه است. از این رو، بسیاری از محققان بر این باورند که در حال حاضر، نجات علم اقتصاد از بحبوحه‌های بحرانی که بدان گرفتار

آمده است، در گرو حرکت به سوی پارادایمی جدید است، به این گونه که تئوری‌های توسعه و پیشرفت بایستی بر اساس شرایط محیطی و فرهنگی هر کشوری بومی‌سازی شوند. گونار میردال (G. Myrda) در این باره می‌گوید: «کشورهای توسعه‌نیافته بایستی تئوری‌های به ارث رسیده از ما را به صورت پیش فرض قبول کنند، بلکه آنها را بایستی دوباره بازسازی کرده و با توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی خود و منطبق بر منافع و مشکلات خود به کار گیرند» (قره‌باغیان، اقتصاد رشد و توسعه، ۶/۱)؛ به این سبب، اقتصاددانان و محققان از میان فرهنگ‌ها، ادیان، مکاتب و ایدئولوژی‌های مختلف، هر کدام به دنبال طراحی الگوهای جایگزین یا اصلاحی هستند. تأکید بر تولیدات اقتصاد اخلاقی و اقتصاد دینی و به طور کلی‌تر، تئوری اقتصاد هنجاری و اخلاق‌مدار از این نمونه می‌باشد. اقتصاد اسلامی نیز ثمره تلاش‌های اقتصاددانان مسلمان برای پرداخت نگاهی جدید به کل مسأله اقتصاد با هدف رسیدن به راه‌حل‌های جدیدی برای مشکلات قدیمی و مزمن است (ر.ک: چپرا، آینده علم اقتصاد (چشم‌اندازی اسلامی)، ۹-۱۱؛ نمازی و دادگر، ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق‌مدار، ۲۴).

روشن است که مطالب یادشده، به معنای نفی کارهای ارزشمندی که اقتصاد مرسوم در طی بیش از یکصد سال گذشته انجام داده است، نمی‌باشد. اقتصاد اسلامی در این تلاش است که جایگاه والایی را برای تحقق اهداف و آرمان‌های الهی و انسان‌دوستانه تصویر نماید و کارایی و عدالت را براساس این اهداف تعریف کند. با این حال، در مورد چستی و امکان تدوین علم اقتصاد اسلامی، مباحث و دیدگاه‌هایی وجود دارد که در ادامه می‌آید.

### آیا علم اقتصاد اسلامی وجود دارد؟

موضوع وجود علم اقتصاد اسلامی، بحثی چالش‌برانگیز و مورد اختلاف است. در این

باره نظریه‌هایی چند وجود دارد:

#### دیدگاه نخست

نظریه نخست آن است که اقتصاد اسلامی، علم نیست؛ چه اسلام دین دعوت و هدایت است و رسالت آن، تغییر واقع به سمت وضعیت مطلوب است نه تفسیر واقع موجود. استناد قرآنی این نکته، آیاتی از جمله آیه ﴿... الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ

الْهُدَى وَالْفُرْقَانَ» (بقره / ۱۸۵) است. از سوی دیگر، وجود علم اقتصاد اسلامی صرفاً زمانی امکان‌پذیر است که پیش‌تر، نظام اقتصاد اسلامی با مبانی مکتبی آن در جامعه‌ای تحقق پیدا کند و آن‌گاه محقق اقتصاد اسلامی، هست‌ها و پدیده‌های موجود را تحلیل نماید. آن‌سان که اندیشه‌وران اقتصاد سیاسی، نخست نظام سرمایه‌داری را وضع کردند، سپس به تفسیر واقع موجود در چارچوب همان نظام پرداختند و در نتیجه، علم اقتصاد سیاسی پدید آمد. روشن است که چنین امکانی برای اقتصاددانان مسلمان فراهم نیست؛ زیرا اقتصاد اسلامی از صحنه زندگی دور است و در حال آزمایش و تطبیق نمی‌باشد، و فرض وجود جامعه‌ای اسلامی و ارایه تحلیل‌ها براساس واقع مفروض نیز ضریب خطای بالایی دارد (ر.ک: صدر، اقتصادنا، ۳۱۵-۳۱۹). برخی همچون منذر قحف نیز بر این باورند که افزودن قید «اسلامی» به این رشته علمی لازم نیست؛ زیرا ممکن است به این معنا باشد که «قوانین» اقتصادی علم اقتصاد اسلامی، عام و جهان‌شمول برای همه جوامع بشری نیست (برای تفصیل بحث و نقد آن، ر.ک: میرمعزی، فلسفه علم اقتصاد اسلامی، مقاله «علم اقتصاد اسلامی، تعریف و روش»، منذر قحف، ص ۲۲۴؛ و مقاله هشتم «جمع‌بندی و نتیجه‌گیری» صص ۲۸۸-۳۰۲).

## دیدگاه دوم

در دیدگاه دوم، ادعای علمی بودن کامل اقتصاد اسلامی همانند اقتصاد نئوکلاسیک است. عده‌ای برآنند که تبیین رفتار مسلمانان در جوامع موجود اسلامی و تعمیم قواعد استخراج شده از آن، علم اقتصاد اسلامی را شکل می‌دهد. نگرش یادشده از بیشتر ابزارهای تحلیل اقتصاد معاصر در تفسیر «علم اقتصاد اسلامی» استفاده می‌کند و البته تلاش می‌نماید عناصری از مکتب یا نظام اقتصادی اسلام را در الگوهای شبیه‌سازی شده از اقتصاد متعارف جای دهد؛ برای مثال، از الگوهای کلاسیک و نئوکلاسیک یا کینزی بهره می‌گیرد و در عین حال، به جای نرخ بهره، از نرخ سود مضاربه‌ای استفاده می‌کند (در این باره ر.ک: نمازی و دادگر، ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق‌مدار، ۱۶۳)؛ در حالی که قرآن بهره (ربا) را تحریم فرموده است (ر.ک: بقره/ ۱۷۵-۱۷۹)؛ از این‌رو، در تجزیه و تحلیل‌های اقتصاد اسلامی نمی‌تواند جایگاهی داشته باشد.

## دیدگاه سوم

دیدگاه سوم آن است که علم اقتصاد اسلامی بایستی از نصوص دینی استخراج شود. در این دیدگاه، نصوص اقتصادی (یعنی آن دسته از آیات و روایات که درباره رفتارها و روابط اقتصادی مردم با یکدیگر و با دولت، یا مبانی بینشی و ارزشی آنهاست) به چهار بخش تقسیم می‌شود؛ نصوص اعتقادی و فلسفی، نصوص ارزشی و اخلاقی، نصوص حقوقی و نصوص علمی. مورد اخیر بیان‌کننده رابطه علی و معلولی بین پدیده‌های خارجی، به صورت «اگر الف آن‌گاه ب» می‌باشد. قرآن از این گونه قوانین که حاکم بر جهان هستی است، به «سنت» تعبیر نموده است (ر.ک: اسراء / ۷۷؛ فاطر / ۴۳؛ فتح / ۲۳؛ مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ۱۷ / ۴۳۵ و ۱۸ / ۲۹۶). بخشی از این نصوص بر وجود روابطی دلالت می‌کنند که از دیدگاه علم اقتصاد سیاسی، هیچ ارتباطی بین آنها وجود ندارد؛ همچون رابطه تقوا با نزول برکات (ر.ک: اعراف / ۹۶) و رابطه اعطای صدقه با رفع فقر (ر.ک: نهج البلاغه، حکمت ۱۳۲ و ۲۴۴؛ کلینی، الکافی، ۳ / ۴، ۱۰ و ۵۱). از این دسته نصوص برمی‌آید که اسلام، پدیده‌های اقتصادی را به گونه‌ای دیگر تبیین می‌کند؛ به دیگر سخن، اگر توصیف، تبیین و پیش‌بینی، سه مرحله برای بررسی علمی یک پدیده باشد، روش اسلام در تبیین پدیده‌ها با روش علم اقتصاد کلاسیک متفاوت است؛ در نتیجه، پیش‌بینی‌ها و راه‌حل‌ها هم متفاوت خواهد بود. با این حال، اندیشمندان اسلامی به تحلیل این نصوص کمتر توجه داشته‌اند و بدین جهت، علم اقتصاد اسلامی به معنای یاد شده، در آغاز راه می‌باشد (میرمعزی، فلسفه علم اقتصاد اسلامی، ۴۲-۴۳ و ۵۱-۵۳. نیز در این باره، ر.ک: چپرا، آینده علم اقتصاد (چشم‌اندازی اسلامی) (۲۰۶).

گرچه طراحان این دیدگاه، نمونه‌هایی را به تفصیل به بررسی نهاده‌اند، ما برای روشن شدن بیشتر این دیدگاه، چند نمونه قرآنی را تحلیل می‌کنیم.

### الف) تقوا

در قرآن، تقوا عامل نزول برکات، افزایش روزی و در نتیجه رشد اقتصادی به شمار آمده است و حتی خداوند، روزی تقواییان را خارج از محاسبات عادی تضمین فرموده است. در اینجا به دو آیه اشاره می‌کنیم.

یک - ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ كَذَبُوا فَاَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (اعراف / ۹۶)؛ «و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند، پس به [کیفر] کرده‌هایشان [گریبان] آنان را گرفتیم».

واژه «تقوا» از ریشه «وقایه» است. وقایه به معنای حفظ و نگاهبانی از چیزی است که به آن آزار و زیان می‌رسد؛ لذا تقوا به معنای نگهداری خود از انگیزه‌های ترس، و در عرف شرع، به معنای حفظ نفس از گناه می‌باشد (راغب اصفهانی، المفردات، ۸۸۱). از آنجا که ترک واجبات، خود گناه به شمار می‌رود و نیز با توجه به موارد استعمال این واژه در قرآن (برای نمونه ر.ک: بقره / ۱۷۷؛ آل عمران / ۱۳۳-۱۳۵؛ ذاریات / ۱۵-۱۹)، چنین برمی‌آید که تقوا، فقط مفهومی عدمی (پرهیزکاری) ندارد، بلکه همان تعهد درونی برای انجام وظایف و ترک محارم الهی است (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ۱۴ / ۳۷۵؛ ۱۹ / ۲۲۶ و ۳۲۸).

کلمه «برکت» نیز در اصل به معنای ثبات و استقرار چیزی است و به هر نعمتی که پایدار بماند، گفته می‌شود (راغب اصفهانی، المفردات، ۱۱۹). برکات آسمان و زمین در آیه، به گونه‌ای فراگیر، انواع خیرات و منافعی چون بارش باران، رویش گیاهان، امنیت، سلامتی، ثروت و مانند آن را در برمی‌گیرد، (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ۸ / ۲۰۵) که خود از عوامل تولید و رشد اقتصادی به شمار می‌رود. نکته شایان توجه این است که نزول برکات، مشروط به ایمان و تقوای همه مردم است، نه ایمان و تقوای عده‌ای خاص و کفر و فسق دیگران (همان). بر این اساس، تأثیر این عامل بر یک شهر یا کشور، هنگامی است که اراده جمعی بر ایمان به خدا و نهادینه کردن تقوا در سطح جامعه تعلق گیرد.

دو - ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ (طلاق / ۲-۳)؛ «و هر کس تقوای الهی پیشه کند، [خدا] برایش راه برون رفت [از مشکلات] قرار می‌دهد و از جایی که گمان نمی‌برد، به او روزی می‌رساند».

این آیه به تأثیر تقوای فردی در افزایش روزی و حل مشکلات زندگی اشاره دارد. به تصریح آیه، این تأثیر از اسبابی است که فرد، گمان آن را هم نمی‌برد (برای دیگر عوامل تضمین‌کننده روزی، ر.ک: کلینی، الکافی، ۲ / ۶۴ و ۶۵؛ طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ۵۸۵؛ متقی هندی، کنز العمال، ۱۰ / ۱۳۸ و ۱۳۹؛ ری شهری، محمد، التنمية الاقتصادية في الكتاب والسنة / ۳۴۷-۳۵۰).

بدین سان، می توان گفت در تجزیه و تحلیل اقتصاد اسلامی، بین تقوا و رشد اقتصادی رابطه وجود دارد. لکن درباره تأثیر تقوا بر رشد و رفاه اقتصادی، دست کم سه پرسش اساسی مطرح است.

**پرسش نخست:** آیا تقوا، به عنوان عامل رشد اقتصادی، در طول کار قرار دارد یا در عرض آن؟

**پاسخ:** بی تردید باورمندی به تأثیر عوامل معنوی همچون تقوا بر امور مادی، هرگز به معنای پذیرفتن علل طبیعی و تأثیر آنها نیست؛ از این رو، نباید تقوا را جایگزینی برای کار دانست، بلکه آن را عاملی معنوی باید شمرد که برتر از عوامل مادی است و از نظر تأثیرگذاری، در طول این عوامل قرار می گیرد (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ۲/۱۸۷). دلایل این سخن، سیره پیامبران و اولیای الهی و آیات و روایات فراوانی است که مردم را به کار تشویق می کند.

**پرسش دوم:** تقوا چگونه بر رشد و رفاه اقتصادی تأثیر می گذارد؟

**پاسخ:** تأثیر تقوا را به دو گونه می توان بررسید.

۱- چنان که گذشت، تقوا تعهد درونی برای انجام وظایف و ترک محارم الهی است. تحقق تقوا در جامعه منوط به ترک رذایل اخلاقی همچون خیانت، دروغ، غصب حقوق دیگران، استثمار و هوسرانی است؛ بنابراین، ایجاد محیطی امن و سرشار از روحیه امانتداری، راستی، وجدان کاری و احترام به حقوق دیگران، بسترهای رشد اقتصادی را فراهم می سازد؛ از این رو، تقوا به گونه ای غیرمستقیم از عوامل رشد اقتصادی به شمار می رود و با آن، پیوندی نزدیک و دریافتنی می یابد.

از سوی دیگر، بی تقوایی، فرصت ها، توانمندی ها و عوامل تولید را در راه های زیانبار یا غیرمفید تباه می سازد؛ برای نمونه، امروزه بسیاری از نیروهای انسانی و منابع اقتصادی، در تولید سازوکارهای تسلیحاتی و ساخت سلاح های کشتار جمعی به کار می رود (برای نمونه، ر. ک: ساعی، مسائل سیاسی، اقتصادی جهان سوم، ۱۷۳-۱۷۵؛ حسینی، پدیده شناسی فقر و توسعه، ۳/۲۰۸-۲۱۳) که نابودی امکانات و رکود اقتصادی را به جای رشد و رفاه اقتصادی می نشانند.



۲- افزون بر تأثیر طبیعی تقوا بر رشد و رفاه اقتصادی، روابط ناشناخته و رازواری نیز میان این دو هست که آموزه‌های دینی، پرده از آن برداشته است. ظاهر آیات دوم و سوم سوره طلاق بیانگر این مطلب است که خداوند روزی تقوای پیشگان را از راه‌هایی که انتظار آن را ندارند، تضمین فرموده است (ر.ک: قطب، فی ظلال القرآن، ۸/ ۱۴۵). بدین سان، تقوا در صورت ناکارآمدی اسباب مادی، به روزنه‌ای از غیب می‌ماند که مژده روزی آدمی را می‌رساند (ر.ک: ری شهری، التنمية الاقتصادية فی الكتاب والسنة، ۳۰۹-۳۱۰) و در کنار کار و تلاش، تأثیر خود را در افزایش برکات نشان می‌دهد.

**پرسش سوم:** چرا جوامع به دور از ایمان و تقوا، از پیشرفت و رفاه اقتصادی بیشتری در مقایسه با جوامع اسلامی برخوردار است؟ مگر نه این است که ایمان و تقوا عامل رشد اقتصادی است و کفر و فسق عامل عقب‌ماندگی؟

**پاسخ:** توجه به نکات زیر، پاسخ این پرسش را روشن می‌سازد.

۱- ادعای یادشده، کلیت ندارد و هیچ‌گاه کفر و بی‌ایمانی جوامع با پیشرفت اقتصادی آن ملازمه‌ای نداشته است (ر.ک: ساعی، درآمدی بر شناخت مسائل اقتصادی - سیاسی جهان سوم، ۸۳؛ شریف النسبی، چرخه توسعه راهنمای رشد شتابان، ۱۰۵-۱۰۶). افزون بر این، در درون بسیاری از کشورهای پیشرفته بر اثر بی‌عدالتی، شکاف طبقاتی و استثمار توده‌ها که ناشی از بی‌تقوایی جمعی است، میلیون‌ها نفر از فقر و محرومیت رنج می‌برند (ر.ک: سیف، «جهانی کردن: واپسین مرحله امپریالیسم»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۹۴-۱۹۳/ ۱۰). در این گونه کشورها، خلأ معنویت و نابسامانی‌های اجتماعی ناشی از آن، امنیت روانی و آرامش روحی مردم را سخت به مخاطره افکنده است؛ به گونه‌ای که برای بسیاری از آنان، رفاه اقتصادی ملموس نیست.

۲- بخش عمده‌ای از پیشرفت این گونه جوامع، نه معلول فساد اخلاقی آن، که مرهون رعایت نسبی برخی اصول اخلاقی و در واقع، رعایت تقوای اقتصادی است که میراث پیامبران و ثمره تلاش‌های دانشمندان در طول قرن‌هاست. عناصری چون دانش و تخصص، انضباط و برنامه‌ریزی، وجدان کاری و ... که در متن آموزه‌های دینی جای دارند، نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد اقتصادی دارد. بی‌گمان، عمل به این آموزه‌ها خود بخشی از تعهد و تقوای دینی به شمار می‌رود که به گونه‌ای تأثیر وضعی خود را به جای می‌گذارد (ر.ک: قرضاوی، دور القيم و الاخلاق فی الاقتصاد الاسلامی، ۱۵۹-۱۶۲).

۳- تردیدی نیست که هنگامی ایمان و تقوا، تأثیرگذار است که در رفتارها و امور زندگی افراد نمود عینی یابد، و گرنه ادعای ایمان و پرهیزکاری، هیچ گونه تأثیر مثبتی نخواهد داشت. امروزه در جوامع اسلامی، عمل به بسیاری از آموزه‌های اصیل اسلام به فراموشی سپرده شده است؛ بنابراین، عقب ماندگی برخی جوامع مدعی اسلام، هرگز دلیل ناکارآمدی تقوای دینی نیست (ر.ک: عسل، توسعه در اسلام، ۳۱-۳۴؛ مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ۶/ ۲۶۸-۲۷۰).

۴- در کنار سنت الهی گشایش درهای روزی و برکت برای تقوای پیشگان، سنت‌های دیگری نیز از جمله سنت «املا» و «استدراج» وجود دارد که خداوند بر اساس آنها، گناهکاران و سرکشان گستاخ را که امیدی به هدایت آنان نیست، به تندی گرفتار مجازات نمی‌کند، بلکه به آنان مهلت و نعمت فزون تری می‌بخشد تا کیفرشان دردناک تر گردد (برای واژه‌شناسی، ر.ک: راغب اصفهانی، المفردات، ۳۱۱ و ۷۷۷؛ طباطبایی، المیزان، ۲۰۴/۸-۲۰۵ و ۳۵۰؛ ۳۸/۱۵-۳۹). قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنِ نُسَارِعِ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (مؤمنون / ۵۵-۵۶)؛ «آیا آنان چنین می‌پندارند که ثروت و فرزندان‌ی که به آنان می‌دهیم برای این است که درهای خیرات را به رویشان بگشاییم؟! [هرگز چنین نیست] بلکه آنها نمی‌فهمند». نشانه استدراج آن است که فرد یا جامعه، در برابر فزونی نعمت‌ها، بیشتر در گناه و طغیان فرو می‌رود و از نعمت‌دهنده حقیقی غافل می‌گردند (ر.ک: کلینی، الکافی، ۲/ ۴۵۲).

#### ب) استغفار و آمرزش خواهی

از عوامل معنوی رشد اقتصادی، استغفار و آمرزش خواهی است. این عامل، آشکارا، در آیات و روایات بسیاری یاد شده است؛

﴿وَأَن اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾ (هود / ۳)؛ «و اینکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید [تا] شما را با بهره‌مندی نیکویی تا زمانی معین بهره‌مند سازد، و به هر کس که شایسته نعمتی است از کرم خود ارزانی دارد».

﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا، يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾ (نوح / ۱۰-۱۲)؛ «از پروردگارتان آمرزش بخواهید

که او همواره آمرزنده است، [تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد و شما را به اموال و پسران یاری کند و برایتان باغ‌ها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد». امام علی علیه السلام فرمود: «أكثروا الاستغفار؛ فإنه يجلب الرزق» (حرّانی، تحف العقول، ۹۹)؛ آمرزش بسیار خواهید که مایه جلب رزق و روزی است.

واژه «استغفار» از ریشه «عَفَرَ» است. اصل معنایی این ریشه، پوشانیدن چیزی برای محافظت از آلودگی است؛ بنابراین، غفران و مغفرت الهی به معنای نگاهداری بنده از عذاب، از سوی خداوند می‌باشد و مفهوم استغفار، درخواست آمرزش الهی با گفتار و کردار است (راغب اصفهانی، المفردات، ۶۰۹). نکته مهم در معناشناسی این واژه، آن است که استغفار، تنها آمرزش خواهی زبانی نیست، بلکه بخش عمده آن، درخواست عملی است؛ از این‌رو، استغفاری زبانی که در عمل دیده نمی‌شود، کردار دروغ‌زنان است (همان).

بنابراین، استغفار حقیقی، همانا رهایی از آلودگی‌های اخلاقی و رفتاری است که خود، مقدمه بازگشت به سوی خداست؛ «اسْتَغْفِرُوا... ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ» (هود/۳)؛ «آمرزش بخواهید... آن‌گاه به او باز گردید». البته در این هنگام، استغفار زبانی نیز تأثیر خود را خواهد داشت؛ چه در روایات با تأکید بر اهمیت استغفار عملی (ر.ک: نهج البلاغه، حکمت ۴۰۹)، به تأثیر استغفار لفظی نیز اشاره شده است (برای روایت، ر.ک: کلینی، الکافی، ۲/ ۵۵۱ و ۵۵۳؛ متقی هندی، کنز العمال، ۲/ ۲۵۸).

### کارکرد اقتصادی استغفار

چگونگی تأثیرگذاری این عامل بر اقتصاد را به دو گونه می‌توان تحلیل نمود.

۱- چنان‌که گذشت، حقیقت استغفار، بازگشت از گناهان و ترک آلودگی‌های رفتاری و اخلاقی است. از این نظر با تقوا مشترک است و همانند آن، پیوندی نزدیک و دریافتنی با رشد اقتصادی دارد؛ بدین‌گونه که ترک گناهانی همچون خیانت، دروغ، غصب و استثمار، محیطی امن و مناسب را برای سرمایه‌گذاری، تولید و پیشرفت اقتصادی جامعه فراهم می‌سازد و از نظر فردی نیز مایه جلب اعتماد مردم و به دست آوردن اعتبار اجتماعی لازم برای فعالیت‌های سودآور اقتصادی می‌گردد، آن‌گونه که به تجربه نیز ثابت شده است؛ از این‌رو، استغفار، از عناصر زمینه‌ساز رشد اقتصادی است و به‌گونه‌ای غیرمستقیم بر آن اثر می‌نهد.

۲- افزون بر این، از ظاهر آیات و روایات چنین برمی آید که تأثیر غیبی و رازگونه استغفار بر رشد و رفاه اقتصادی، عمیق تر از تأثیر ظاهری آن است؛ به طوری که این عنصر، عامل بارش فراوان باران، روان شدن رودها و افزایش فرزندان (نیروی انسانی) دانسته شده است و بدیهی است که هیچ یک از این امور، به دست انسان نیست. این ارتباط درباره تأثیر استغفار زبانی بر افزایش روزی، که در روایات به آن اشاره شده (ر.ک: کلینی، الکافی، ۲/ ۵۵۱-۵۵۳)، نمود بیشتری می یابد.

### ج) شکر و شکرگزاری

در میان مبانی ارزشی رشد اقتصادی، «شکر و شکرگزاری» از جایگاه ویژه ای برخوردار است. در آیات و روایات، هرگونه فزونی نعمت و استمرار آن، رهین شکر و شکرگزاری است. قرآن کریم می فرماید: ﴿وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم / ۷)؛ «و آن گاه که پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاسگزاری کنید، قطعاً [نعمت] شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود».

امام علی علیه السلام می فرماید: «ما كان الله ليفتح على عبد باب الشكر ويغلق عنه باب الزيادة» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۷)؛ این گونه نیست که خداوند در شکر و سپاس را بر بنده بگشاید و در فزونی [نعمت] را بر وی ببندد. شکر در اصل به معنای «شناخت نعمت و اظهار آن» است و در مقابل، «کفر» یعنی فراموشی و پوشاندن نعمت. شکر دارای سه مرحله است. مرحله اول؛ شکر قلبی یعنی تصوّر نعمت و توجه به منعم، مرحله دوم؛ شکر زبانی یعنی ستایش منعم، و مرحله سوم؛ شکر عملی یعنی قدردانی و پاسخ گویی در برابر نعمت (راغب اصفهانی، المفردات، ۴۶۱).

این تعبیر قرآن در سوره سبأ که می فرماید: ﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا﴾ (سبأ / ۱۳)؛ «ای خاندان داوود! شکر [الهی] را به جای آورید»، نشان می دهد که در کاربرد قرآن، شکر بیشتر از مقوله عمل است؛ از این رو، از دیدگاه قرآن، شکر گزاران راستین اندکند (برای نمونه، ر.ک: همان؛ نیز: نمل / ۷۳؛ ملک / ۲۳)؛ بدین سان، حقیقت شکر آن است که نعمت ها در راهی به کار رود که برای آن آفریده شده است و بر پایه روایات، کمترین مرتبه شکر، دانستن نعمت از خدا و مصرف نکردن آن در نافرمانی اوست (ر.ک: کلینی، الکافی، ۲ / ۹۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ۶۸ / ۵۲).

## کارکرد اقتصادی شکر

از متون دینی به روشنی برمی‌آید که میان شکر و پیشرفت مادی و اقتصادی، پیوندی استوار برقرار است.

با توجه به مفهوم حقیقی شکر، فهم این ارتباط چندان دشوار نیست؛ چه شکر عملی در اقتصاد، یعنی استفاده درست از تمام امکانات، فرصت‌ها و توانمندی‌ها برای رشد و سعادت مادی و معنوی جامعه و پرهیز از هدر دادن منابع و عوامل تولید، که خود تأثیری مستقیم بر پیشرفت اقتصادی دارد.

با این حال، وجود ارتباطی غیبی و بیرون از دریافت بشر، میان شکر و فزونی نعمت، به روشنی از آموزه‌های دینی اثبات می‌شود؛ چراکه از یک سو، مراحل سه‌گانه شکر، به ایمان و تقوا بازمی‌گردد (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ۲۱/۱۲) که تأثیر پنهانی آن، بیشتر بیان گردید، و از سوی دیگر، پاره‌ای روایات تصریح دارند که حتی شکر قلبی نیز پیش از آنکه بر زبان جاری شود و به آن عمل گردد، در فزونی نعمت نقش دارد؛ چنان‌که امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: «ما أنعم الله علی عبد نعمه فشکرها بقلبه إلا استوجب المزید فیها قبل أن یظهر شکرها علی لسانه» (طوسی، الامالی، ۵۷۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ۵۳/۶۸)؛ خداوند نعمتی را بر بنده‌ای ارزانی نداشت که سپاس آن را در دل به جای آورد، جز آنکه پیش از شکر زبانی آن، شایستگی فزونی در آن نعمت را پیدا نمود.

## دیدگاه چهارم

دیدگاه چهارم تلاش می‌کند از یک سو اقتصاد اسلامی را نیز همانند سایر شعبه‌های اقتصاد متعارف، رشته‌ای علمی جلوه دهد و از سوی دیگر، از نگرش «همه یا هیچ» نیز پرهیز نماید. این دیدگاه به چند شکل تبیین شده است. برخی ضمن نقادی روش اثبات-گرایانه اقتصاد، نگرش علمی را شامل امور هنجاری و ارزشی نیز می‌دانند. برخی دیگر علم بودن اقتصاد اسلامی را بسان علم بودن فقه و اصول و حدیث تلقی می‌کنند و برخی نیز رفتارهای بخش قابل توجهی از مسلمانان را ملاک تئوری‌پردازی در اقتصاد می‌دانند (در این باره، ر.ک: نمازی و دادگر، ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق مدار، ۱۶۳-۱۶۴؛ میرمعزی، فلسفه علم اقتصاد اسلامی، ۹۱-۱۴۶).

## بررسی دیدگاه‌ها

پیش از بررسی دیدگاه‌ها، توجه به چند نکته شایسته است.

### نکته اول

اقتصاد متعارف، دستگامی تجزیه و تحلیلی است که دست آورد تلاش تمامی اندیشمندان از پیش از میلاد تا کنون می‌باشد. هم شرقیان باستان و هم متفکران یونان قدیم همچون ارسطو در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند و هم ابن خلدون مسلمان، فیزیوکرات‌ها، اسمیت، ریکاردو، و حتی مارکس در تکامل این رشته سهیم بوده‌اند. برای این دستگام تجزیه و تحلیلی، تا زمان مارشال، اصطلاح «اقتصاد سیاسی» به کار می‌رفت. پس از آن، اصطلاح «علم اقتصاد» و از اواسط قرن بیست به بعد، بیشتر اصطلاح «اقتصاد متعارف» برای آن استفاده می‌شود. با توجه به این نکته، اشتباهات فراوانی که در به کارگیری اصطلاحات صورت می‌پذیرد، آشکار می‌گردد؛ چه گام به غلط، اقتصاد متعارف، ساخته و پرداخته نظام اقتصاد سرمایه‌داری قلمداد می‌شود و زمانی منطبق بر اقتصاد بازار آزاد تلقی می‌شود، در حالی که همه مکاتب در تکامل آن نقش داشته‌اند. در مواردی نیز اقتصاد نئوکلاسیک با اقتصاد متعارف، مترادف تلقی می‌گردد، حال آنکه اقتصاد متعارف، شامل مجموعه‌ای از قرائت‌های گوناگون از قبیل نئوکلاسیک، کینزی، نهادگرا و نئوسوسیالیست می‌باشد. در اواخر قرن بیستم، مجموعه‌ای از اقتصادهای دینی (اقتصاد مسیحی، اقتصاد بودایی، اقتصاد اسلامی و مانند آن) شکل گرفته‌اند که در آغاز سده بیست و یکم نیز در حال گسترش‌اند. با پذیرش مطالب یادشده، می‌توان اقتصادهای دینی را نیز قرائت‌های ویژه‌ای از اقتصاد متعارف دانست که در عین حال، مبانی و خصوصیات خاصی دارند. در عین حال، پارادایم اصلی اقتصاد متعارف، قرائت ارتدکس نئوکلاسیک می‌باشد (نمازی و دادگر، ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق مدار، ۱۱-۱۲ و ۱۸).

### نکته دوم

از جدال‌های درازدامن در اقتصاد متعارف، «معمای پیوند اقتصاد اثباتی و اقتصاد دستوری» است. مشهور این است که اقتصاد اثباتی به تحلیل واقعیت‌ها و پیش‌بینی رفتار متغیرها و به طور کلی به امور اقتصادی در وادی هست‌ها و نیست‌ها می‌پردازد. در مقابل،

اقتصاد هنجاری به مقوله مصلحت‌ها، تجویزها، توصیه‌ها و به طور کلی به بررسی در حوزه بایدها و نبایدها مبادرت می‌ورزد. عده‌ای از اقتصاددانان همچون فریدمن، براین باورند که اگر اقتصاد و تئوری اقتصادی بخواهد به صورت یک علم به فعالیت خود ادامه دهد، بایستی به صورتی خالص در آید و از معانی خالص بودن تئوری اقتصادی از نظر آن‌ها، دوری از مسائل ارزشی و هنجاری است. گروهی دیگر از جمله کینز معتقدند علم اقتصاد به هر دو مقوله امور اثباتی و هنجاری می‌پردازد؛ چرا که اصولاً احکام و قضایای مستقل از امور هنجاری در اقتصاد وجود ندارد. این جدال، در مواردی به افراط کشیده شده است، به گونه‌ای که عده‌ای، هر نوع امکان جدایی بین دو مقوله ارزشی و اثباتی را مردود می‌دانند و در مقابل، عده‌ای این جدایی را معیار علم و غیر علم قلمداد می‌کنند. (تفضلی، تاریخ عقاید اقتصادی، ۱۰-۱۱؛ نمازی و دادگر، ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق‌مدار، ۹۵-۹۶؛ نیز، ر.ک: قدیری اصلی، سیر اندیشه اقتصاد، ۲).

به هر حال، الگوی نظری (پارادایم) فعلی علم اقتصاد، دارای دو ویژگی غالب می‌باشد؛ نخست اینکه علم اقتصاد به صورت رشته‌ای منسجم گرد هسته مرکزی نفع شخصی، بنگاه خصوصی، ساز و کار بازار و انگیزه سود شکل گرفت و توسعه یافت و تلاش درخوری را نیز برای حل همه مشکلات و مسائل اقتصادی در چارچوب این شبکه صرف کرد. دوم آنکه این پارادایم در عمل، پیوند اقتصاد را از ابزارهای غیر مادی و دغدغه‌های اخلاق، دین و ارزش‌های اخلاقی برید. رویکرد جدید به اقتصاد از هر جهت و به طور کامل سکولار، این جهانی، پوزیتیویستی (اثباتی) و پراگماتیک (عملگرا) بود. ملاحظات هنجاری یا به طور حساب‌شده‌ای حذف گردیدند یا به حاشیه رانده شدند (چپرا، آینده علم اقتصاد (چشم‌اندازی اسلامی)، ۴).

تردید نیست که اقتصاد اسلامی دانشی صرفاً اثباتی نیست که تنها به تبیین واقع موجود پردازد، بلکه دانشی اثباتی - هنجاری است که تبیین واقع را به منظور تغییر آن به سمت اهداف مورد نظر اسلام انجام می‌دهد. دلیل این نکته نیز عنصر اخلاق‌محوری در اقتصاد اسلامی است. (ر.ک: صدر، اقتصادنا، ۲۹۱؛ نمازی و دادگر، ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق‌مدار، ۱۲). بی‌گمان از دیدگاه قرآن و روایات، اقتصاد و

رفتارهای اقتصادی به طور کامل، تحت تأثیر باورهای ارزشی و اخلاقی است و به طور کلی، تمام برنامه‌ها و رفتارهای اقتصادی بایستی با هدف تهذیب و تزکیه نفس انجام گیرد (ر.ک: حکیمی و دیگران، الحیاه، ۶/ ۲۴۹-۲۵۳). قرآن کریم همان گونه که فلسفه بعثت را تزکیه و تعلیم می‌داند (ر.ک: بقره/ ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران/ ۱۶۴؛ جمعه/ ۲)، بر فلسفه اخلاقی رفتارهای اقتصادی نیز تأکید می‌ورزد؛ چنان که درباره زکات و انفاق می‌فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ (توبه/ ۱۰۳)؛ «از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن، پاک و پاکیزه‌شان سازی» (نیز ر.ک: لیل/ ۱۸؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۲۹/ ۲۲۳).

#### نکته سوم

از مباحث اساسی در باره علم و علمی بودن رشته‌ها و معارف، تعریف علم است؛ چه ادعای وجود تعریفی جهان شمول برای علم و مورد توافق همه، بی‌اساس می‌باشد؛ زیرا از اثباتی‌ترین و عملیاتی‌ترین تعاریف تا هنجاری‌ترین آنها در مورد علم وجود دارد (نمازی و دادگر، ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق‌مدار، ۱۵۹).

در خصوص اقتصاد نیز این بحث به شدت مطرح است. برخی آن را بسان فیزیک، علمی طبیعی تلقی می‌کنند و عده‌ای در مقابل، صلاحیت علم بودن اقتصاد را از اساس زیر سؤال می‌برند. والراس (Walras) اقتصاد را علمی محض (مانند ریاضیات) و متکی به واقعیات تجربه‌شده بیان می‌کرد. در عین حال، بسیاری از اقتصاددانان برجسته تأکید می‌کنند با وجود تلاش فراوان او و دیگران برای «علم محض» سازی اقتصاد، موفقیتی قابل قبول در این باره به دست نیامده است (همان، ۱۶۰-۱۶۱).

به هر روی، پیش‌فرض مورد پذیرش، استقلال علوم انسانی در روش و در نتیجه، علمی بودن آنها با وجود تجربه‌ناپذیری و هنجاری بودن است (ر.ک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ۱۳-۱۵).

#### نکته چهارم

اگر ثابت شود که اقتصادهای دینی و اسلامی، علم یا معرفتی علمی به شمار نمی‌روند، این امر، نه نشانه ضعف و نارسایی در دین است و نه دلالت بر نقص یا عدم وجود اقتصاد دینی و اسلامی دارد؛ چرا که از یک سو، گروهی با نگاه پوزیتیویستی اصولاً اقتصاد و سایر علوم اجتماعی را علم نمی‌دانند. از سوی دیگر، علمیت چیزی جدای از مفید بودن آن



است و از سوی سوم، رسالت اصلی دین، هدایت مردم به سوی سعادت است (ر.ک: بقره/ ۱۸۵؛ آل عمران/ ۳ و ۴؛ نحل/ ۸۹) و این، اقتضا می‌کند چارچوب و اصول مکتبی مورد نظر و مطلوب را به منظور تنظیم حیات اقتصادی به مردم ارایه دهد؛ چیزی که به عنوان مکتب اقتصادی اسلام مطرح و مورد پذیرش است (ر.ک: صدر، اقتصادنا، ۳۱۶).

با این حال، در صورتی که بتوان اقتصاد اسلامی را به شکل علمی و سازگار با سایر عناصر آن مطرح کرد، بایستی از آن استقبال نمود؛ زیرا طرح علمی رشته‌ها و معارف، تحلیل آنها را آسان‌تر می‌کند و کارآیی مطالعات مربوط به آنها را افزایش می‌دهد (نمازی و دادگر، ۱۵۶-۱۶۴).  
یدالله، ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق‌مدار، ۱۵۶-۱۶۴.

#### فکته پنجم

اسلام در اصل دین هدایت است، اما افزون بر آن، ما را از پاره‌ای متغیرها و مقوله‌های وصفی مربوط به برخی از علوم مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، آگاه می‌کند. این امر که تأثیر بسیار مهمی در اسلامی کردن علوم اجتماعی و انسانی و جلوگیری از لغزش و انحراف این علوم دارد، نیازمند پژوهش‌های موردی و عمیق است؛ برای مثال، در روایت آمده است: «انظروا الی من اسفل منکم ولا تنظروا الی من هو فوقکم فهو اجدر الا تزددوا نعمة الله علیکم» (ابن حنبل، مسند احمد، ۲/ ۴۸۲؛ علی طبرسی، مشکاة الانوار، ۱۶۱)؛ به آنان که پایین‌تر از شما هستند، نگاه کنید و به آن‌هایی که بالاتر از شما قرار دارند، ننگرید که این، موجب می‌شود نعمت خدا بر خود را کم نشمردید. این حدیث دلالت می‌کند که سطح رضایت - یا به تعبیر اقتصاددانان، مطلوبیت - حاصل از نعمت معین برای فرد که می‌تواند (برای مثال) مقدار معینی از کالاهای مصرفی باشد، از تصور آن فرد از وضعیت نسبی خویش در مقایسه با وضعیت دیگران تأثیر می‌پذیرد. این امر ما را وادار می‌دارد که متغیر توضیحی اضافی در تابع مطلوبیت فردی وارد کنیم. این متغیر، وضعیت نسبی مصرف‌کننده است که به متغیر متعارف این تابع، یعنی مقدار کالاها و خدمات، افزوده می‌شود. از افزودن متغیر وضعیت نسبی مصرف‌کننده، نتایج تحلیلی فراوانی به دست خواهد آمد که اکنون مجال پرداختن به آنها نیست (ر.ک: میرمعزی، فلسفه علم اقتصاد اسلامی، ۱۱۰ و ۱۱۶).

### نکته ششم

فرایند اسلامی کردن علم اقتصاد، باید در جهت اکتشاف پیش فرض‌های مرتبط با اقتصاد نیز گام بردارد؛ چه تأثیر پیش فرض‌ها بر تحلیل‌های اقتصادی قابل انکار نیست؛ برای نمونه، طبق پیش فرض اقتصاددانان غربی، جهان در نتیجه تعامل نیروهای کور طبیعت پدید آمده است؛ از این رو، بعید نیست که مقدار برخی از منابع طبیعی، با حیات و کرامت بشری متناسب نباشد. بنابراین، هنگام بحث از کمیابی و احتمال پایان‌پذیری منابع، یکی از فرضیه‌های قابل توجه که بر پیش فرض مذکور مبتنی است، فرضیه تناقض احتمالی میان مقدار منابع موجود و نیازهای انسانی می‌باشد. هم‌چنین بسیاری از جنبه‌های نظری علم اقتصاد بر این پیش فرض اساسی مبتنی است که انسان فطرتاً خودخواه است و انگیزه اساسی او در رفتارهایش نفع شخصی است. اقتصاددانان غربی (نیوکلاسیک‌ها) از این پیش فرض، مفاهیمی مانند تابع منفعت شخصی مصرف‌کننده و هدف سود شخصی تولیدکننده را الهام گرفته‌اند که رفتار اقتصادی انسان را تفسیر می‌کند. این نمونه‌ها و موارد مشابه، در اقتصاد اسلامی مردود یا تعدیل شده است و به‌طور طبیعی، نتایج متفاوتی را در تجزیه و تحلیل‌ها به همراه خواهد داشت (ر.ک: همان، ۱۱۳، ۱۱۵ و ۱۴۰)؛ برای مثال، از دیدگاه قرآن، مشکل اساسی، نه به کمبود منابع، که به انسان و رفتارهای اختیاری او برمی‌گردد. قرآن کریم با اشاره به این نکته می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ... وَآتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ» (ابراهیم / ۳۲-۳۴)؛ «خداست که زمین و آسمان را آفرید و از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن از میوه‌ها برای شما روزی بیرون آورد و کشتی را برای شما رام گردانید تا به فرمان او در دریا روان شود و رودها را برای شما مسخّر کرد... و از هرچه از او خواستید به شما عطا کرد و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی‌توانید آن را به شمار در آورید قطعاً انسان، ستم‌پیشه ناسپاس است».

این آیه به روشنی بیان می‌کند که خداوند، منابع تولید برای همه نیازهای بشری را در زمین آفریده و به دست انسان سپرده است؛ هر چند انسان با ستم و ناسپاسی خویش، امکانات خدادادی را هدر می‌دهد. ستمکاری آدمی در اقتصاد، در توزیع نابرابر ثروت (برای توضیح بیشتر، ر.ک: صدر، اقتصادنا، ۳۴۶-۳۴۸) و نیز مبادله‌های نادرست اقتصادی

مجسم می‌شود؛ در نتیجه، از یک سو جهان را به دو طبقه ثروتمند و فقیر تقسیم می‌کند و از دیگر سو، مبادله را که باید واسطه میان تولید و مصرف باشد، به ابزار ثروت‌اندوزی و وسیله بهره‌کشی مبدل می‌سازد. هم‌چنین ناسپاسی و کفران وی در اهمال منابع طبیعی تولید و مصرف نادرست نمود می‌یابد.

آیات دیگری نیز نشان می‌دهند که منابع طبیعی موجود در زمین به صورت حساب شده و به اندازه معینی آفریده شده است و خداوند با توجه به مدت زمانی که برای وجود بشر بر روی زمین مقدر فرموده، منابع طبیعی را تقدیر و برای حیات کریمانه انسانی آفریده است؛ «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر / ۴۹)؛ «ما یبیم که هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم». «وَأِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر / ۲۱)؛ «و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌ای معین فرو نمی‌فرستیم». «وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ» (اعراف / ۱۰)؛ «و قطعاً شما را در زمین، قدرت عمل دادیم و برای شما در آن، وسایل معیشت نهادیم، [اما] چه کم سپاسگزاری می‌کنید».

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبْرِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ» (اسراء / ۷۰)؛ «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم». تناقضی که ممکن است بین خواسته‌های انسانی و مقادیر موجود منابع طبیعی پدید آید، صرفاً ناشی از سوء تصرف انسان و انحراف او از روش تولید و مصرف تعیین شده به وسیله خداوند است (ر.ک: میرمعزی، حسین، فلسفه علم اقتصاد اسلامی، ۱۱۳-۱۱۴). اکنون با توجه به نکات یاد شده، به بررسی دیدگاه‌های مربوط به علمی بودن اقتصاد اسلامی می‌پردازیم:

**دیدگاه نخست،** (شهید صدر) مبنی بر نفی علمیت اقتصاد اسلامی، در فضا و شرایطی ارایه گردید که پارادایم‌های اثبات‌گرایانه و رفتارگرایانه حاکم بوده است (یعنی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ م). در آن زمان، وظیفه علم اقتصاد را همانند فیزیک، پرداختن به امور اثباتی می‌دانستند. بر این اساس، شهید صدر معتقد بود اقتصاد اسلامی در حال حاضر نمی‌تواند به صورت علم مطرح گردد. بدیهی است اگر این قرائت از علمی بودن را بپذیریم، نتیجه‌گیری ایشان صحیح خواهد بود (ر.ک: نمازی و دادگر، ارتباط اقتصاد متعارف با

اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق‌مدار، ۱۶۲ و ۱۶۵-۱۶۶)، این در حالی است که اندیشه پوزیتیویستی یادشده، توسط خود اندیشمندان غربی مورد نقد بوده و اقتصاد نیز بسان علم فیزیک، مورد پذیرش عمومی قرار نگرفته است.

**دیدگاه دوم**، در عمل، رفتار مسلمانان موجود را منطبق بر اسلام فرض می‌کند و از طریق استقرای داده‌های رفتاری، به تدوین نظریه و آزمون آن می‌پردازد. روشن است که به دلیل فاصله زیاد رفتارهای بسیاری از مسلمانان با قرآن و اسلام حقیقی، نتایج به دست آمده را نمی‌توان «اقتصاد اسلامی» نام نهاد.

**دیدگاه سوم**، دیدگاهی جالب توجه و متمایز با رویکرد اقتصاد معاصر است. با این حال، اشکال مهم آن، منحصر نمودن روش بحث و منبع شناخت در وحی و غفلت از سایر منابع یعنی تجربه و عقل است. بدین سبب، اقتصاد اسلامی مورد نظر آن، جامعیت و کارآمدی لازم را نخواهد داشت.

**دیدگاه چهارم**، نیز در نگرش‌های متفاوتش، اشکالاتی به همراه دارد. در برخی نگرش‌ها، علم به مفهوم «Knowledge» و نه «Science» مورد توجه قرار گرفته که خلاف فرض محل بحث است، و برخی نگرش‌ها نیز اشکال دیدگاه سوم را دارد. به نظر می‌رسد علم اقتصاد اسلامی در صورتی تحقق می‌یابد که مفروضات ذیل در نظر گرفته شود. «علم» به معارفی که صرفاً روش تجربی در آنها به کار می‌رود، منحصر نباشد و استقلال علوم انسانی در روش پذیرفته شود. هم‌چنین علم اقتصاد، مخصوص امور اثباتی تلقی نگردد و امور هنجاری را نیز شامل شود.

ابزار و منبع شناخت، نه منحصر در تجربه قرار گیرد و نه ویژه وحی باشد؛ چه منابع شناخت از دیدگاه قرآن، دست کم شامل سه چیز است؛ عقل، تجربه و وحی (ر.ک: اسراء / ۹؛ احزاب / ۴؛ جن / ۱ و ۲؛ حج / ۴۶)؛ زیرا بخشی از حقایق جهان هستی از طریق تجربه قابل کشف است، بخشی از راه استدلال عقلی و بخشی نیز صرفاً از طریق وحی. بدین سان، نه بهره‌گیری از تجربه در یک علم، آن را لزوماً سکولار می‌سازد و نه اکتفا به منبع وحی، دلیل خلوص دینی آن است. براین اساس، دانشی که از هر سه منبع یادشده بهره‌گیرند، شایسته پسوند «اسلامی» است.

مبانی جهان‌بینی، انسان‌شناختی و مکتبی اسلام، مورد نظر قرار گیرد و برخلاف آنها، اصول و مفروضاتی ارایه نگردد.

با توجه به نکات یادشده، نزدیک‌ترین طرح به اقتصاد اسلامی و مناسب‌ترین شیوه برای تحقق آن، مفروض گرفتن اصول اساسی مکتب اقتصادی اسلام در جامعه و استخراج مدلی علمی بر پایه رفتارهای برخاسته از آن است. در این طرح، از ابزارها و منابع سه‌گانه عقل، تجربه و وحی بهره گرفته می‌شود و به دلیل اخلاق‌مدار بودن اقتصاد اسلامی، مدل برآمده، اثباتی - هنجاری خواهد بود. طبیعی است با توجه به تحقق عملی بخشی از الگوی مورد نظر در بین بخش‌هایی از افراد جامعه اسلامی، این الگو به طور کامل تجریدی و فرضی نخواهد بود، و مفروض بودن بخشی از الگو نیز مانعی جدی ایجاد نخواهد کرد؛ چه در اقتصاد متعارف و پارادایم مسلط آن (= ارتدکس نئوکلاسیک) نیز بسیاری از شرایط و الگوها در عمل یا محقق نگردید یا حتی متناقض بود؛ مبادله کاملاً آزاد، حاکمیت مصرف‌کننده، رقابت کامل، فقدان دخالت دولت در اقتصاد، آزادی مطلق فعالیت‌های اقتصادی (ر.ک: آربلاستر، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ۱۲۸؛ ۳۸۹ و ۴۳۸-۴۵۰؛ نمازی، نظام‌های اقتصادی، ۱۰۱-۱۰۵؛ نمازی و دادگر، ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق‌مدار، ۱۶۸) و وجود دست‌نمیری تضمین‌کننده منافع عمومی از این دست می‌باشد. برخی به درستی بر این نکته تأکید کرده‌اند که با وجود اینکه تئوری اقتصاد اسلامی را می‌توان به صورت علمی مورد مطالعه قرار داد، دیگر نیازی نیست که ادعای تولید یک علم اقتصاد مستقل از اقتصاد متعارف در مورد آن صورت گیرد؛ به عبارت دیگر، اقتصاد اسلامی همان مقدار علمی است که اقتصاد نهادگرا، اقتصاد اجتماعی یا اقتصاد کینزی و مانند آن (نمازی و دادگر، ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق‌مدار، ۱۳).

بدین‌سان، در علم اقتصاد اسلامی، صرفاً به آن دسته از آموزه‌های وحیانی که روابط پنهانی بین پدیده‌ها را تبیین می‌کند، اکتفا نمی‌شود، بلکه این قبیل آموزه‌ها، جزئی از آن را تشکیل می‌دهد. لذا می‌توان گفت اقتصاد اسلامی هم جنبه مکتبی دارد و هم جنبه علمی؛ اهداف و چارچوب‌ها را برای رسیدن به کمال و سعادت و نیل به عدالت اجتماعی، مکتب تبیین می‌کند و حل مشکلات عینی اقتصادی مانند تورم، بیکاری و رسیدن به رشد را علم

اقتصاد چاره‌جویی می‌نماید. تحلیل علمی در چارچوب مکتب اسلام، اقتصاد اسلامی را پدید می‌آورد و آزمون و تجربه رابطه‌های به‌دست آمده در محیط‌ها و جوامعی صورت می‌گیرد که صلاحیت اجرای نظام اقتصادی اسلامی را دارا هستند (ر.ک: صدر، اقتصاد صدر اسلام، ص «ق»؛ برای نمونه، حذف بهره از معادلات اقتصادی در چارچوب مکتب اسلام، به‌طور طبیعی تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی رایج را دستخوش تغییر و دگرگونی می‌سازد). این آزمون بر روی سوابق تاریخی، داده‌های آماری در دسترس از گذشته و نیز زمان حال جوامع اسلامی صورت می‌پذیرد. دلیلی نیز وجود ندارد که تأکید بر آزمون گزاره‌ها، به معنای تأیید یا افتادن در ورطه پوزیتیویسم تلقی گردد. در پوزیتیویسم منطقی، هر گزاره‌ای باید پوزیتیو و قابل آزمون باشد. پوزیتیویسم منطقی نه تنها شکل افراطی تجربه‌گرایی است، بلکه دنیوی، سکولار، ضد الهیات و ضد متافیزیک است. در حالی که اقتصاد اسلامی نه این دنیایی و سکولار است و نه از هر گزاره‌ای انتظار پوزیتیو و قابل آزمون بودن را دارد. به رغم پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای که در تکنیک‌ها پدید آمده است، در حال حاضر شاید برخی از جالب‌ترین تئوری‌ها، قابلیت آزمون نداشته باشند، اما در آینده ممکن است برخی از آنها امکان آزمون پیدا کنند. به هر حال، توجه به این نکته لازم است که ما به سبب محدودیت‌ها تنها می‌توانیم بخشی از ارتباطات علی و معلولی را کشف نماییم. در حیات اجتماعی - اقتصادی ما پدیده‌های بسیار زیادی وجود دارد که اگر ما بر تجزیه و تحلیل تجربی اصرار ورزیم، نمی‌توانیم آنها را توضیح دهیم؛ بنابراین، اگر آنها را از مجموعه مباحثمان کنار نهیم، قلمرو علم اقتصاد را کوچک‌تر و تنگ‌تر کرده‌ایم و از توانایی آن برای فراهم آوردن رفاه و سعادت انسانی کاسته‌ایم. از سوی دیگر، نیازی نیست که اقتصاد اسلامی در به کار بردن تکنیک‌های اندازه‌گیری و ابزارهای تجزیه و تحلیلی که توسط اقتصاد مرسوم و دیگر علوم اجتماعی گسترش داده شده‌اند و نیز در قبول برخی از تئوری‌هایی که به بخشی از عقل متعارف تبدیل شده‌اند، تردید به خود راه دهد. همه این تئوری‌ها ضرورتاً ریشه در پارادایم سکولار ندارند و از این رو ضرورتاً در نقطه مقابل ساختار منطقی جهان‌بینی اسلامی قرار نمی‌گیرند (ر.ک: چپرا، آینده علم اقتصاد (چشم‌اندازی اسلامی)، ۲۰۶-۲۱۱).

## نتیجه

قلمرو دانش اقتصاد گستره‌ای دارد که دست کم هفت بخش را در خود جای می‌دهد؛ مبانی (فلسفه) اقتصاد، مکتب اقتصادی، حقوق اقتصادی، اخلاق اقتصادی، نظام اقتصادی، توسعه اقتصادی و علم اقتصاد به معنای خاص. از بین آنها، در خصوص بحث علم اقتصاد اسلامی، میان اندیشمندان مسلمان بحث و گفتگو وجود دارد. برخی به کلی منکر وجود آن شده‌اند و برخی با تبیین‌هایی گوناگون آن را پذیرفته‌اند. در این نوشتار، دیدگاه مربوط به انکار آن، مبتنی بر پیش‌فرضی پوزیتیویستی دانسته شده است که براساس آن، وظیفه علم اقتصاد را همانند فیزیک، پرداختن به امور اثباتی می‌دانستند. دیدگاه‌هایی که وجود اقتصاد اسلامی را ممکن دانسته‌اند نیز هر کدام اشکالات و نواقصی دارند. منحصر ساختن ابزار شناخت به وحی و یا در مقابل، بی‌توجهی به آموزه‌های اقتصادی قرآن در تحلیل‌های اقتصادی از جمله این اشکالات و نواقص است. دیدگاه نگارنده آن است که اندیشمندان اقتصادی مسلمان می‌توانند مبتنی بر مبانی جهان‌بینی و انسان‌شناختی مطرح شده در قرآن، به تدوین علم اقتصاد اسلامی متمایز از اقتصاد معاصر پردازند. در این طرح، از ابزارها و منابع سه‌گانه عقل، تجربه و وحی بهره گرفته می‌شود و به دلیل اخلاق مدار بودن اقتصاد اسلامی، مدل برآمده، اثباتی - هنجاری خواهد بود. البته این مهم، در آغاز راه قرار دارد.

## پی‌نوشت‌ها

[۱] مقاصد و اهداف مهم شریعت عبارت است از: صیانت از ایمان مردم (دین)، جان مردم (نفس)، اندیشه مردم (عقل)، آیندگان (نسل) آنها و ثروت (مال) آنها (ر.ک: شاطبی، الموافقات فی اصول الشریعه، ۲/ ۸؛ عطیه، نحو تفعیل مقاصد الشریعه، ۱۴۲-۱۴۷).

## منابع

۱. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بيروت، دار صادر، بی تا.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. آریلاستر، آتونی، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش.
۴. تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران، نشر نی، چاپ نهم، ۱۳۸۸ ش.
۵. جاسبی، عبدالله، نظام‌های اقتصادی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۴ ش.
۶. چیرا، محمد عمر، آینده علم اقتصاد (چشم اندازی اسلامی)، ترجمه احمد شعبانی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴ ش.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تحقیق ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۸. حسینی، سید هادی، فقر و توسعه در منابع دینی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.
۹. حکیمی، محمد رضا و دیگران، الحیاء، تهران، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، ۱۳۶۸ ش.
۱۰. دادگر، یدالله و رحمانی، تیمور، مبانی و اصول علم اقتصاد، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۷۴ ش.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
۱۳. ری شهری، محمد، التنمية الاقتصادية فی الكتاب و السنه، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰ ش.
۱۴. ساعی، احمد، درآمدی بر شناخت مسایل اقتصادی - سیاسی جهان سوم، تهران، نشر قومس، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.
۱۵. ساموئلسون، یل، اقتصاد، ترجمه حسین پیرنیا، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ ش.
۱۶. سیدقطب، قطب بن ابراهیم، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات فی اصول الشریعه، تحقیق خالد عبدالفتاح شبل، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیة، ۱۴۲۰ ق.
۱۸. صدر، سید کاظم، اقتصاد صدر اسلام، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴ ش.
۱۹. صدر، محمد باقر، اقتصادنا، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.
۲۰. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۲۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه: الامالی، انتشارات کتابخانه اسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ ش.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، نشر اسلامی، ۱۳۹۳ ق.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۴. طبرسی، علی، مشکاة الانوار، نجف، المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ق.



۲۵. طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دارالتقافى، ۱۴۱۴ق.
۲۶. عسل، ابراهیم، توسعه در اسلام، ترجمه عباس عرب، مشهد، به‌نشر، ۱۳۷۸ش.
۲۷. عطیة، جمال‌الدین، نحو تفعيل مقاصد الشریعة، المعهد العلمی للفکر الاسلامی، ۱۴۲۹ق.
۲۸. قدیری اصلی، باقر، سیر اندیشه اقتصادی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ هشتم، ۱۳۶۸ش.
۲۹. قرضاوی، یوسف، دور التییم و الاخلاق فی الاقتصاد الاسلامی، بیروت، مؤسسة الرسالی، ۱۴۱۷ق.
۳۰. قره‌باغیان، مرتضی، اقتصاد رشد و توسعه، تهران، نشر نی، ۱۳۷۰ش.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ش.
۳۲. مارسل جین فیینی، جان، اصول علم اقتصاد، ترجمه هوشنگ نهاوندی، تهران، انتشارات مدرسه عالی حسابداری، ۱۳۵۰ش.
۳۳. مارشال، آلفرد، اصول علم اقتصاد، ترجمه حسین مؤتمن، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ش.
۳۴. متقی هندی، علاء‌الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق بکری حیانی و صفوه السقا، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ق.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ یازدهم، ۱۳۷۳ش.
۳۷. منتظر ظهور، محمود، اقتصاد خرد و کلان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نهم، ۱۳۷۶ش.
۳۸. میرمعزی، سیدحسین، فلسفه علم اقتصاد اسلامی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸ش.
۳۹. نمازی، حسین، نظام‌های اقتصادی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴ش.
۴۰. نهج البلاغه، الامام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، الشریف الرضی، تحقیق و شرح محمد عبده، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.